

دکتر رضا شاپوریان  
استاد روان شناسی دانشگاه بهلوی

# نقش خانواده در رفتار تربیتی کودکان



بطور کلی نوزاد آدمی در بدو تولد یکی از ضعیف‌ترین موجودات زنده است که بهیچوجه قادر نیست بنفسه زندگی مستقلی برای خود فراهم سازد. به‌بابت دیگر او نیازمند به وجود خانواده‌ایست که در آن چشم بجهان هستی گشوده است و افراد این خانواده هم هستند که باید شرائط و امکانات ادامه زندگی را برای او فراهم سازند. مهمترین وظیفه خانواده نسبت بکودک نوزاد تا هنگام رسیدن او بسرحد بلوغ عاطفی و کسب استقلال در دوبرورد خلاصه میشود:

اول: برطرف ساختن نیازهای اولیه و فیزیولوژیکی کودک از قبیل تهیه خوراک، پوشاک و ایجاد محیط زندگی مناسب.

دوم - فراهم ساختن موقعیتی که کودک بتواند به پرورش قدرتهای جسمی، فکری، و اجتماعی خود پردازد و در نتیجه خود را هرچه بیشتر با شرائط و امکانات جامعه‌ایکه

در آن بدنیا آمده است سازگار سازد. بنابراین ملاحظه میشود که از همان روزهای نخستین، با وصف به‌اینکه هنوز کودک انسانی یک موجود اجتماعی نیست، بین او وسایر انسانها پیکرشته مناسبات اجتماعی برقرار میگردد که در اول بصورت یکجانبه است و کودک در ایجاد آن سهم بسیار ناچیزی را برعهده دارد ولی در مراحل بعدی و یا پرورش یافتن قدرتهای بدنی و روانی او صورت پیچیده‌تری بخود میگیرد و کودک نیز فعلاانه در آن نقش مهم خود را ایفا مینماید.

مناسبات متقابل بین کودک و خانواده در فرهنگهای مختلف وحتى در خرده فرهنگهای موجود در یک فرهنگ هم کاملاً متفاوت است و بیشتر ارتباط به نحوه زندگی اجتماعی و سنن و آداب و رسوم ملی آن جامعه دارد. بدیهی است که در همه جوامع پدر و مادر

اصلی کودک نقش اساسی را در زندگی او بازی مینمایند. وهمانها هستند که مسئولیت نگهداری و پرورش او را بعهده دارند. ولی در بعضی مواقع نیز کودکان ممکن است بطور اضطراری تحت سرپرستی پدر یا مادر جانشینی قرارگیرند. منظور از پدر و مادر جانشینی زن و مردی هستند که در زندگی کودک نقش پدر و مادر حقیقی را بعهده میگیرند. در غالب جوامع عقب افتاده و یا اجتماعات در حال توسعه که مناسبات اقتصادی آنان چندان چشمگیر نیست و درآمد سالانه افراد در سطوحی بسیار پائین قرار دارد انسانها در گروههای خانوادگی بزرگ زندگی میکنند و در نتیجه خویشان نزدیک از قبیل مادربزرگ (پدری یا مادری)، عمه، خاله، و یا خواهران بزرگتر در مواقع ضروری از کودک پرستاری مینمایند و کمبود وجود مادر را جبران میکنند. این امر حتی در بعضی از جوامع روستائی غربی نیز گاه بگناه بچشم میخورد، روستائیانیکه در محیطی محدود زندگی میکنند و بخاطر همین محدودیت خواه و ناخواه بایکدیگر دارای مناسبات و ارتباط نزدیکی میباشند.

محیط عادی و طبیعی کودک را که از والدین و فرزندان دیگر خانواده تشکیل شده است محیط طبیعی پرورشی کودک مینامند ولی گاه اتفاق میافتد که این محیط طبیعی تحت تأثیر عواملی دچار نابسامانی و از هم گسختگی میگردد. عواملی که ممکن است موجب شوند تا کودکی فاقد یک محیط طبیعی پرورشی گردد عبارتند از:

۱ - کودکیکه بصورت نامشروع بوجود آمده باشد و بین پدر و مادر او ازدواج صورت نگرفته باشد - شاید لازم بتذکر باشد که در بعضی از کشورهای غربی وجود کودکان

نامشروع بهیچوجه موجب شرمساری نیست. برای مثال در بعضی از این جوامع برای مرد دانستن اینکه آیا همسر آیندهاش میتواند برای او فرزند بدنیا آورد یا نه امری عاقلانه است و چه بسا که زن وشوهر قبل از عقد ازدواج مدتی باهم زندگی مشترکی تشکیل میدهند. ولی در اینجا مناسبات وضع مملکت خودمان را در نظر داریم که تولد چنین کودکانی گناه محسوب میشود و کمتر خانوادهای پیدا میشود که دختر فریب خورده و مادر شده خود را تحمل نماید.

۲ - کودکیکه در خانواده متولد شده است ولی آن خانواده قادر نیست وظائف سنگین خود را بطرز مؤثر انجام دهد - مهمترین عللی که ممکن است در اسراخیر دخالت داشته باشند از اینقرارد:

الف - نامناسب بودن شرائط اقتصادی که موجب بیکار شدن پدر خانواده میگردد مالا فقر و تنگدستی را در خانواده بوجود میآورد.

ب - بیماریهای مزمنی که یکی از والدین بدان مبتلا باشد از قبیل سل، سرطان، سیفلیس، جنون و غیره

ج - بی کفایتی والدین وعدم توجه آنان نسبت بزندگی فرزندان و سرنوشت آینده آنان.

د - نامناسب بودن وضع فکری و پائین بودن بهرهوشی والدین.

۳ - کودکی که مجبور است در یک خانواده از هم گسیخته زندگی کند - مهمترین علل از هم گسیختگی خانوادگی را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

الف - بروز یک مصیبت اجتماعی از قبیل جنگ، قحطی، زلزله و شیوع

بیماریهای همه گیر .

ب - مرگ یکی از والدین .

ج - بیمار بودن مداوم یکی از والدین  
و احياناً بستری شدن او در بیمارستان و یا  
تیمارستان .

د - زندانی شدن یکی از والدین بمدت  
بالنسبه طولانی

ه - معتاد بودن یکی از والدین .

و - ترك خانه و خانواده توسط یکی  
از والدین .

ز - طلاق

ح - شاغل بودن پدر در شهر دیگری  
غير از محلی که خانواده زندگی میکند .

ط - استخدام تمام وقت مادر .

اگر خانواده ای یکی یا تعداد بیشتری  
از این شرایط را داشته باشد بدون شك  
تربیت و پرورش كودك دچار اختلال خواهد  
شد و احساس محرومیت در او بوجود خواهد  
آمد . این احساس محرومیت در سنين اول  
زندگی ممكن است موجبات ناراحتیهای فرد  
را دوره های بعدی فراهم سازد بطوریکه فرد  
جهت جبران آن خود آگاه یا ناخود آگاه با اعمال  
ناساسی اقدام نماید .

بی توجهی نسبت به كودك

والدین ممكن است بطرق مختلف  
نسبت باسر تربیت كودك و سرنوشت آینده  
او کوتاهی نمایند . گاهی اوقات این قصور  
و مسامحه در امر پرورش جسمی كودك  
است که در نتیجه كودك دچار بیماریهای  
مختلف ، ضعیف شدید بدنی ، سوء تغذیه  
و عوارض ناشی از آن وعدم رعایت بهداشت  
میگردد در حالیکه ممكن است از نظر روانی  
و عاطفی كودك باوالدین خود دارای

ناسبات بسیار سالمی باشد و بهیچوجه  
احساس كمبود محبت نکند . ولی گاهی  
اوقات هم ممكن است مسأله بصورت معکوس  
باشد بعبارت دیگر كودك از نظر جسمی  
در نهایت رفاهیت و آسودگی باشد در حالیکه  
از بی توجهی والدین نسبت به خود در رنج  
و عذاب باشد و احساس محرومیت کند .  
بنابراین اهمال کاری والدین را نسبت به كودك  
میتوان از دو نظر مورد مطالعه قرار داد :

اول : از نظر بدنی

دوم : از نظر روانی

سهل انگاری بدنی بیشتر اوقات مربوط

به كمبود درآمد اقتصادی خانواده، بیماری  
مادر و یا عدم آشنائی او باسر رعایت بهداشت  
و تغذیه كودك میگردد. در حالیکه سهل -  
انگاری عاطفی نتیجه ناپایداری احساسی  
و تألمات روحی والدین است . غير از آنچه  
گفته شد عوامل خارجی و اقتصادی که در  
اسر بی توجهی والدین نسبت به كودكان خود  
نقش مؤثری را بازی مینمایند عبارتند از :  
بیكاری ، فقر ، كمبود انگیزش فكري در محیط  
خانواده ، محرومیت فرهنگی ، زیاد بودن  
تعداد افراد خانواده ، کار کردن مادر بطور  
تمام وقت و دور بودن او از فرزندان هنگامیکه  
بوجود او احساس نیاز شدید میشود و غیره .

تنبیه بدنی

یکی از تنفر انگیزترین پدیده های زندگی  
خانوادگی تنبیه بدنی كودكان توسط  
والدین است . گاهی اوقات ، بخصوص در  
کشورهای فقیر و در حال توسعه ، رفتار  
پدران و مادران نسبت به فرزندان در نهایت  
خشونت و سختگیری است . پدیری که مجبور  
است در محیط زندگی اجتماعی خود تحمل



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مجله علمی پژوهشی علوم انسانی

نسبت بمقدار قابل توجه در کشور ما افزایش نشان میدهد. هنوز از دوره ای که در مدارس ما پای کودکان را بخاطر سهل انگاری در فلک میکردند و یا دست آنها را بعلت کثیف بودن آماج چوب خیزران میساختند چند سالی نگذشته است. بدیهی است طبق نظریه روانکاوان ابتدائی ترین عکس العمل تنبیه بدنی بر روی دانش آموزان بروز ناسازگاری و رفتارهای غیراجتماعی در آنان خواهد بود و جا دارد اکنون که از شدت اعمال تنبیه بدنی در مدارس کاسته شده است والدین عزیز نیز توجه داشته باشند که بوسیله آزار رسانیدن بکودک معصوم هیچ مسأله تربیتی و آموزشی حل نخواهد شد و اگر قصد، تنبیه ساختن اوست بهتر است از

معروضیت و ناکامی شدید نماید در محیط خانواده میکوشد تا با خالی کردن عقده دل خود بصورت پرخاشجونی و پرخاشگری مداوم، جبران ناراحتیهای اجتماعی خود را بنماید و در خانواده که خود زیر بار مسئولیت های خانوادگی کمرخم کرده است و سختگیریهای پدر خانواده او را بستوه آورده است در تنبیه کردن فرزندان مفری جهت انتقام جوئی و بدست آوردن سکون و آرامش پیدا میکند. گرچه نتیجه مطالعات درجوامع غربی نشان داده است که نسبت تنبیه بدنی بین ۳ تا ۵ درصد کودکان را بیشتر شامل نمیشود ولی اگر مشابه اینگونه تحقیقات در ایران صورت گیرد احتمالاً مبین این نکته خواهد بود که این

میزان امتیازاتی که خانواده بکودک داده است کاست و از برآوردن خواسته‌ها و نیازهای او بحد معقول جلوگیری بعمل آورد . بطور کلی والدینی که به کتک زدن کودکان خود اقدام مینمایند اکثراً افرادی هستند که دچار نابسامانی شخصیتی میباشند که مسأله اخیر خود نتیجه احساس محرومیت و طردشدگی شدید در دوران کودکی میباشد .

### بیماری یکی از والدین و بخصوص مادر

تا زمانی نه چندان دور، تأثیر بیماری والدین و بخصوص مادر بر روی احساس محرومیتی که در ذهن کودک بوجود میآید بعنوان یک عامل مؤثر تکیه نمیشد ولی اکنون نتیجه مطالعات فراوان نشان داده است که عدم سلامت مادر بویژه اگر جنبه روانی داشته باشد بر روی احساس محرومیت کودک تأثیر قابل توجهی برجای میگذارد، خواه مادر در خانه بستری باشد یا در بیمارستان، زیرا در چنین حالتی اغلب مدت بیماری بالنسبه طولانی میشود و همین طول مدت بیماری است که تربیت کودک را دستخوش نابسامانی مینماید . بنابراین بهترین راه جهت روبرو شدن با این مشکل فراهم ساختن یک مادر جانشینی ، مادر بزرگ ، خاله ، عمه و یا پرستار قابل اعتماد میباشد تا کودک بتواند کمبود احساسی خود را در وجود آنان جستجو و جبران کند .

### محیط خانوادگی سالم

روشن است که وجود یک ازدواج مقرون به تفاهم دوجانبه بهترین پشتوانه یک زندگی آرامش بخشی و باثبات است و در چنین محیطی است که میتوان شایسته‌ترین روشها را جهت تربیت کودک بکار گرفت . بسیاری

چنین تصور میکنند که داشتن ثروت کافی مرد شرط اساسی یک ازدواج مقرون بکامیابی است . در حالیکه طبق یک ضرب‌المثل آلمانی پول خوشبختی نمیآورد و تنها ممکن است آرامش خیال بفرد ببخشد . دیده شده است که خانواده‌های ثروتمندی در امر تعلیم و تربیت کودکان خود به بن بست رسیده‌اند در حالیکه آنهائیکه چندان از نظر مادی در رفاه و آسایش نبوده‌اند بهتر توانسته‌اند از عهده انجام وظائف تربیتی خطیر خود برآیند . بنابراین جای بحث نیست که علاقه به تربیت و فهم بهتر مشکلات زندگی و کوشش جهت مقابله با آنها و تفاهم دوجانبه بین زن و مرد خانواده در امر تربیت کودک بمراتب مؤثرتر از عامل اقتصادی خواهد بود .

بطور کلی ازدواجی موفقیت آمیز است که از سه عامل زیر برخوردار باشد :

- ۱ - تفاهم کامل بین زن و شوهر
- ۲ - خوشبخت بودن زوج در دوران

### کودکی

- ۳ - عدم مداخله اطرافیان در زندگی جفت جوان

تحقیقات متعدد نشان داده است که زندگی عاطفی شخص بالغ بر اثر مناسبات و روابط دوران کودکی او شکل میگیرد . بربارت دیگر پدر یا مادری که خود در دوران کودکی دارای زندگی نکبت‌سار و پسر از محرومیتی بوده‌اند، هرچند هم کوشش نمایند نخواهند توانست از ته دل وسایل آسایش و آرامش فرزندان خود را فراهم نمایند و اگر هم نیاز آنان را از نظر اقتصادی مرتفع سازند ولی بازهم قادر نخواهند بود عطش عاطفی آنان را سیراب نمایند . صدها سال پیش عارف بلند پایه ما سولوی گفته است که :



ذات نا یافته‌سه از هستسی بخش

کی تواند کسه شوده‌ستی بخش  
 پدر ومادریکه خود فائد استقلال وبلوغ  
 هستند و در دوران گذشته زندگی از کمبود  
 محبت و احساس محرومیت در رنج بوده‌اند  
 چگونه میتوانند باکودکان خود مناسبات  
 اصیل عاطفی برقرار سازند و آنان را جهت  
 تشکیل خانواده‌های سالمی یاری دهند؟

مداخله کردن دیگران را هم نباید  
 باعرضه کردن کمک بهنگام نیاز والدین جوان  
 اشتباه کرد. البته اگر برای یکی ازدوجفت  
 جوان مشکلاتی پیش آید و یاسانحه‌ای روی  
 دهد وظیفه پدر بزرگ و مادربزرگ است که  
 بکوشند تاخلاء موجود در زندگی کودک را  
 پر نمایند. ولی در شرائط عادی که جفت جوان  
 در نهایت سلامت بسر میبرند و نیازی بکمک  
 دیگران ندارند مداخله کردن در زندگی آنان  
 جز فراهم ساختن هیزم جهت روشن ساختن

آتش اختلاف و ایجاد محیط تربیتی ناساعد  
 برای کودکان فایده دیگری نخواهد داشت.  
 دوگانگی محیط تربیتی، یعنی عرضه کردن  
 دو محیط مختلف بکودک جزگمراه ساختن  
 وسرگردان کردن او هیچ نتیجه‌ای ندارد.  
 کودکی که در نزد والدین خود همیشه  
 با قاطعیت روبرو بوده است در منزل پدر بزرگ  
 ممکن است از آزادی بیحد و حصروولنگاری  
 تربیتی و رفتاری دور از انتظار برخوردار شود  
 و در نتیجه کودکی ضایع، لوس، نتر  
 و بی بندوبار بار آید.

### قسمت دوم

این مقاله را در شماره بعد ملاحظه فرمائید